

مظاهر تأمل از نقطه نظر آموزه های دینی در قصیده طلسم ایلیا ابو

ماضی

فرهاد دیوسالار^۱

زهرا شهبازی^۲

چکیده

شعر تأملی به عنوان یک مکتب ادبی، در حوزه ادبیات عربی از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده و از مهم ترین اشعار تأثیر گذار در ادبیات دوره معاصر به حساب می آید؛ چرا که شاعر در آن سعی می نماید با ذوقی سلیم، مهارتی شگرف و با کمک عاطفه ای لطیف، روح خواننده را به اهتزاز در آورده تا اندیشه و تفکر او را به تکاپو و چالش بکشاند. ایلیا ابوماضی با ژرف نگری در موضوعات مختلف به عنوان بارزترین شاعر تساؤل و تفاؤل مطرح بوده و زمینه های تأمل در شعر او متفاوت است. در این مقاله که با روش توصیفی- تحلیلی تدوین شده است سعی بر آن است که یکی از مهم ترین اشعار ابوماضی، شاعر بلند آوازه لبنان در زمینه تأمل به نام "طلسم" که برخاسته از عاطفه پویا و خلاق او است، از بُعد آموزه های دینی بررسی و تحلیل شده و به پرسشهای شاعر با استنباط از منبع نورانی قرآن و با بهره گیری از سخنان بزرگان پاسخ گفته شود. در این قصیده طولانی می توان تأمل و تساؤل شاعر در زمینه اسرار هستی، آفرینش، حیات بعد از مرگ و... را دریافت. طلسم یکی از مهم ترین اشعار مهجر با مضمون تأمل می باشد که در آن سعی می شود تا به حقیقت مخلوقات و مصادر وجود آنها توجه شود. شاعر در این قصیده میان شک و یقین در تحول و دگرگونی است و توانست به شیوه پرسشی و همچنین جدل فکر آدمی را به سوی حیات و هستی بکشاند. شاعر با طرح سؤالاتی در قصیده طلسم، قصد ایجاد نوعی درگیری و جدل ذهنی را در وجود خواننده دارد، به همین منظور در این تحقیق بر قرآن، به عنوان منبع پاسخ گویی به این سؤالات تکیه شده است.

کلید واژه ها: شعر تأملی، ایلیا ابوماضی، آموزه های دینی، طلسم، تفاؤل، تساؤل.

divsalarf@yahoo.com

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی کرج

۲- کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی کرج، کرج، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۶/۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۶/۲۰

پیش درآمد

گر تأمل نکند صورت جان آسایت چشم در سر به چه کار آید و جان در تن شخص
(سعدی، ۱۳۸۱، ۴۱۵)

بشر از دیرباز با مقوله ای به نام تأمل دست به گریبان بوده است و این مسأله جایگاه حائز اهمیتی در تمامی جنبه های زندگی بشر همچون دین، اجتماع، حیات، مرگ، اسرار هستی و طبیعت دارد.

هر انسانی اگر در مسائل پیرامون خود به درستی به تأمل بنشیند، طبیعتاً به تحلیل و درک درستی از آن خواهد رسید. لذا بشر برای رسیدن به این هدف در زمینه های مختلف حیات در حیطه حوزه های متفاوتی همچون اجتماعی، سیاسی، ادبی، هنری و... به بحث، تأمل و پژوهش می پردازد.

شایان ذکر است که اندیشه، تفکر و تأمل در معنای مترادفی با یکدیگر قرار دارند، ولی برای توضیح بیشتر باید این نکته را متذکر شد؛ هنگامی که اندیشه به صورت ژرف و عمیق در آید "تأمل" نامیده می شود؛ یعنی اندیشه و فکر، مقدمه ای است برای تأمل و ژرف نگری. آنگاه است که انسان به قول سعدی سرمست از شوق تأمل می شود؛ چرا که با آن به درک بالا می رسد:

من خود ای ساقی از این شوق که دارم مستم که رفیقان زُئل و من ز تأمل مستم
(همان، ۴۹۴)

ایلیا ابوماضی شاعر بلند آوازه مهجر، از بارزترین نمایندگان شعر تأملی دوره معاصر است که در این زمینه آثار قابل ملاحظه ای از خود به جای گذاشته است. شایان ذکر است که قصد وی از سرودن شعر، تنها آوردن کلماتی آهنگین در کنار هم نیست؛ بلکه آنچه که شاعر را نسبت به دیگران در این زمینه برجسته می سازد این است که شاعر در اشعارش سبکی را در پیش گرفته است که آن را جاودانه ساخت. شاعر نه تنها از خیال و روح لطیف

مطرحه تامل از نقطه نظر آموزه های دینی در قصیده طلاسم ایلیا ابوماضی ۱۱۱۱۱۱

خود بهره برده، بلکه از نیرویی که خالق یگانه تنها به اشرف مخلوقات عنایت کرده است - قدرت تعقل و تعمق - استمداد جسته است. او این ویژگی را در راستای بهتر شناختن و درک بهتر مسائل موجود در جهان بکار گرفته است. یکی از مشهورترین آثار شاعر قصیده ای با نام "طلاس" است که علاوه بر داشتن زبانی ساده و شیوا از مضمون تأمل برخوردار می باشد.

ضرورت، اهمیت و هدف

انسان تا زمانی که در موضوعی تفکر نداشته باشد، نمی تواند به صورت ژرف و عمیق به آن بنگرد؛ زیرا وقتی آدمی به موضوعی فکر کند خواه ناخواه سؤالاتی در ذهن او شکل می گیرد. یعنی بعد از مرحله تفکر به تساؤل می رسد و در پی پاسخگویی به این سؤالات برمی آید که این مسأله خود منجر به تأمل و اندیشه ای عمیق می گردد. مسأله تأمل، آنچنان مورد توجه است که در دوره معاصر کم کم وارد حوزه ادبیات و شعر گشت. همچنین مقوله تأمل از جایگاهی اساسی در میان شعر شاعران مهجر و بخصوص ابوماضی برخوردار است؛ زیرا آنان به مسأله سرنوشت آدمی، وجود او، اسرار کون و هستی توجه نمودند و در زمینه اسرار هستی و طبیعت و ماورای آن دو تلاش نمودند و آثار این تأملات در بسیاری از اشعار شاعران ظاهر گشت که زیباترین آن در قصیده "لست أدری" ابوماضی است.

پرسشهای پژوهش

این پرسش که آدمی چیست؟ از کجا و چگونه و برای چه آمده است؟ و نیز پرسشهایی از این دسته، هیچ گاه بشر اندیشمند و حقیقت جو را رها نکرده است؛ زیرا معنای زندگی هر کس مبتنی بر پاسخی است که به این پرسشها می دهد. در این پژوهش تلاش شده تا در قالب چند پرسش و پاسخ به سؤالات مذکور از نقطه نظر ایلیا ابوماضی پاسخ داده شود.

۱۱۲ // دو فصلنامه مطالعات تمدنی / سال یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ شماره ۱۱۱ و چهارم

هدف از آفرینش انسان و آینده او از دیدگاه شاعر چیست؟

مهم ترین مظاهر تأمل از نقطه نظر آموزه های دینی در قصیده طلاس کدامند؟

شاعر چگونه این مسایل حساس و مهم زندگی انسان را به چالش می کشاند؟

پیشینه پژوهش

بررسی تطبیقی اشعار تأملی محمدرضا شفیعی کدکنی و ایلیا ابوماضی، پایان نامه ارشد از حسن صفری که در دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) در سال ۱۳۹۳ ارائه شده است. هدف از این پژوهش، بررسی و مقایسه شعر تأملی دو شاعر در ادبیات قومی و ملی خود، می باشد تا از این رهگذر وضعیت شعر تأملی در ادبیات معاصر فارسی و عربی آشکارتر شود.

ایلیا ابوماضی شاعر التأمل و الفلسفة، مجلة اللغة العربية و آدابها ۲۰۰۶ م / السنة الثانية، العدد الرابع، الربيع والصفيف ۱۴۲۷، فاتحی نژاد و محمدرضا بلوردی، به زبان عربی که به بررسی مسایل سیاسی، اجتماعی و اخلاقی به صورت کلی در قصاید مختلف پرداخته و کمتر به قصیده طلاس به صورت خاص پرداخته است.

جلوه های تأمل در آثار ایلیا ابوماضی، میرقادری، مجله ادبیات دانشگاه تهران ۱۳۷۸ که به صورت کلی دیوانهای شاعر را مورد بررسی قرار داده و از قصیده طلاس تنها به یکی دو مثال اکتفا کرده است.

روش پژوهش

در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی و کتابخانه ای استفاده شده است که پس از جمع آوری داده ها، به تحلیل و بررسی آنها، مهم ترین مظاهر تأمل از نقطه نظر آموزه های دینی در قصیده "طلاس" ایلیا ابوماضی از بُعد آموزه های دینی مورد کنکاش و بررسی

مطرح تامل از نقطه نظر آموزه های دینی در قصیده طلاس مایلیا ابومانی ۱۱۳۱۱

قرار می گیرد و به پرسشهای شاعر با استنباط از منبع نورانی قرآن و با بهره گیری از سخنان بزرگان پاسخ گفته شود.

تحلیل و بررسی این قضایا در قصیده طلاس شاعر و دقت نظر او با بینشی عمیق و تأمل در هستی که شنونده و خواننده را نسبت به مسائل پیرامون خود به تفکر وامی دارد، از مهم ترین دستاوردهای این پژوهش به شمار می رود.

تعریف تأمل

واژه تأمل از نظر لغوی به معنای تثبیت در امری است. التأمّل لغة "هو التثبيت. و تأمّل الرجلُ أي تثبّت في الأمرِ و النظرة" (ابن منظور، ۱۳۰۰، ماده أم ل).

تفکر یا اندیشه زمانی به کار برده می شود که تصویری از چیزی در خاطره و قلب انسان حاصل گردد لذا روایت شده که: "تفكروا في آلاء الله ولا تفكروا في الله إن الله كان منزهاً أن يُوصفَ بصوره" (تنکابنی، ۱۳۸۳، شماره حدیث ۱۱۷۰، ص ۱۴۴).

دکتر وحید امین در خصوص تأمل می گوید: "تحدّد المصطلحات الفلسفية التأمل بأنه الاستغراقُ في التفكير، إلا أن التفكير نشاطٌ ذهني يتحرى الأسباب والتناجح. یعنی؛ در اصطلاحات فلسفی، تأمل نوعی استغراق در تفکر است و تفکر همان فعالیت ذهنی است که منجر به علل و نتایج می گردد" (جردی، ۲۰۰۵، ۱۷).

همچنین در توضیح رابطه فلسفه و روانشناسی با معنای تأمل در ادبیات این چنین می نویسد: "من هذه التعريفات نلاحظ ما يأتي: أولاً: إن الأدب التأملي يلتقي علم النفس من خلال ملاحظة النفس واسترجاع مذكراتها. ثانياً: يلتقي علم الفلسفة عن طريق الاستغراق في التفكير دون البحث في الأسباب والنتائج. فالفلسفة تؤدّي رسالتها عن طريق البحث المنطقي أو العقلي، والأدب يؤدّيها عن طريق الرسم فیرينا من معاني الحياة ما لا نراه عادة" (همان، ۱۸)

مطرح مثال از نقطه نظر آموزه های دینی در قصیده طلاسم ایلیا ابوماضی ۱۱۵۱۱۱

دقت در آفرینش آسمان و زمین و عظمت آنها، همچنین نظم حاکم بر عناصر طبیعت، از بهترین راه های درک عظمت خالق آنها است. خداوند با دعوت انسان ها به دقت در مخلوقات، آنها را دعوت به تعقل در مورد خالق آنها می کند؛ مانند: (الغاشیه، ۱۷)، (البقره، ۲۹)، (یونس، ۵)، (الملک، ۳ و ۴)، (الرعد، ۳ و ۴) و (المومنون، ۶۹ و ۸۰) و ...؛ خداوند در آیه ۱۹۰ سوره آل عمران، از افرادی که در نشانه های الهی تفکر می کنند، به عنوان «أولو الألباب» یعنی صاحبان خرد یاد می کند. قرآن منابع این تفکر را معین ساخته است.

منابع تفکر از منظر قرآن

تمام هستی و جهان طبیعت، کلاس درسی است که آموزگار آن معبود یگانه است؛ شناخت حسی طبیعت کافی نیست، بلکه تعقل و تفکر هم لازم است. درخور توجه است که قرآن در این زمینه بسیار از فعل مضارع استفاده کرده که نشانه تجدد و استمرار است. به عنوان مثال:

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد، ۲۴)

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص، ۲۹)

«فقلنا اضربوه ببعضها كذلك يحيى الله الموتى ويريكم آياته لعلكم تعقلون» (البقره، ۷۳)

«وما الحيوۃ الدنيا الا لعب و لهو وللدار الاخرة خیر للذین یتقون
أفلاتعقلون» (الانعام، ۳۲)

«انا انزلناه قرانا عربيا لعلکم تعقلون» (یوسف، ۲)

این بدان معنی است که تفکر در مسائل هستی محدود به زمان و مکان معین و یا دارای حدی محدود و مشخص نمی باشد و هر زمان با اندیشه در جهان خلقت به نکات تازه ای دست خواهیم یافت.

قرآن بسیاری از مسائل همچون توحید، معاد و نبوت را با مثال آوردن از مسائل موجود در طبیعت بیان می دارد تا قابل فهم و ملموس تر گردد و در این مسیر راههایی را در پیش روی او قرار می دهد. به عنوان مثال در سوره زمر، آیه ۴۲ چنین می فرماید:

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ».

خواب و بیداری همچون مرگ و معاد برای همه بوده و اهل فکر از آن درس می گیرند. در هر دو حالت خواب و مرگ، روح آدمی از کالبد او جدا می گردد و آنکه مرگ برایش مقدر شده است دیگر روح اجازه بازگشت نخواهد داشت و آنکه هنوز فرصتی در پی دارد روح به سوی او باز می گردد. این خود می تواند نشانه معاد باشد؛ چرا که در پی هر خوابی بیداری است و در پی هر مرگی برانگیختنی؛ و این نشانه ای از قدرت خداست.

برای رسیدن به شناخت درست از معبود، باید به شناخت درستی از خود برسیم. به عبارت دیگر؛ خود شناسی مقدمه ای برای خداشناسی است. راه دیگر برای رسیدن به شناخت خدا، طبق آیات الهی، تأمل در مظاهر هستی است.

خداوند متعال در قرآن می فرماید: «قُلِ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ» (یونس، ۱۰۱).

قرآن کریم در آیه فوق، یکی از راههای تأمل در مظاهر و آیات الهی را سیر و گردش در روی زمین معرفی می کند تا با قدرت اندیشه و تفکر حقیقت را درک کنند.

ادبیات تأملی

مظاهر تامل از نقطه نظر آموزه های دینی در قصیده طلاس اسم ایلیا ابوماضی ۱۱۷۱۱۱

آنچه که از آن به عنوان شعر تأملی یاد می شود، در حقیقت همان دقت نظر و ریزینی در حیات و مسائل موجود در آن و بیان آنها به صورتی زیبا و تأثیر گذار در قالب قوانین ادبی است. شعر تأملی به آن سوی مسائل توجه دارد و خواننده را به اندیشه ای ژرف و عمیق رهنمون می نماید.

ادبیات تأملی، نتیجه امتزاج فکر و خیال است تا جایی که انسان از ذات حسی خود در ذات روحی فرو می رود و شروع به جان بخشی طبیعت می کند و خیالات خود را ترسیم می کند. دکتر وحید امین معتقد است: "فالأدب التأملی، إذا هو ثمرة امتزاج الفكرة بالخیال حیث یغیب الإنسان عن ذاته الرُّوحیة، فیشخص الطبیعة، و یرسُم منها الخیالات (۲۰۰۵، ۱۹).

انیس الخوری ادبیات تأملی را چنین بیان می کند: "یراؤ بالأدب التأملی، ما ینعکس عن تأمل الإنسان فی الحیاة والطبیعة وما بعدهما" (۱۹۶۰، ۳۰۱). یعنی؛ ادبیات تأملی آن چیزی است که از تأمل انسان در زندگی و طبیعت و آنچه ماورای آن دو است، منعکس می شود. شعر تأملی، در عرصه ادبیات عربی معاصر از اهمیت بالایی برخوردار است؛ چرا که در این دوره به علت مسائل مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، جنگها و مهاجرتها مردم بیشتر به درون خود پناه بردند. در این دوره است که ادبا و شعرا بیشتر به سرنوشت انسان، وجود و ماهیت او، اسرار هستی و طبیعت توجه نموده و مظاهر این تأملات در اشعار آنان ظاهر گشت؛ چرا که با دیدی متفاوت به محیط اطراف خود می نگرستند و هر کدام از مظاهر طبیعت را برای مسائل مختلف رمزی می دانستند. به عنوان مثال، پرنده را رمز آزادی و شب را رمز ظلمت و ظلم می دانستند. تأمل در زمینه های متفاوتی از قبیل تأمل فلسفی، تأمل اجتماعی و تأمل دینی قابل بررسی است.

اگر چه زمینه های تأمل مختلف و فراوان است، ولی آنچه که حائز اهمیت می باشد این است که هر انسان متأملی علاوه بر تأملات خود سعی می کند تا دیگران را متوجه عمق مسائل پیرامون خود نماید تا از این طریق در راستای اصلاح هر چه بهتر امور گام بردارد.

عنصر تأمل در "طلاسم"

با خواندن اشعار ایلیا ابوماضی با سه مقوله مهم برخورد می‌کنیم که عبارت اند از: تساؤل، تشاؤم (بدبینی) و تفاؤل (خوش بینی).

اشعار شاعر، گاه روح خوش بینی و گاه روح بدبینی را در وجود انسان بر می‌انگیزاند. شعر طلاسم از مهم‌ترین اشعار تأملی شاعر می‌باشد که خواننده را در دریایی از سؤالات فرو می‌برد. سؤالاتی پیرامون خلقت و هستی که برگرفته از ذهنی پویا و افکاری به هم پیچیده است که در هر قطعه از قصیده، خواننده با انبوهی از سؤالات روبرو می‌شود و در پایان خود شاعر به گونه‌ای از جواب‌ها می‌ماند. این امر خود سبب می‌شود تا خواننده با ابهامی عمیق و انبوهی از سؤالات که نتیجه‌ای جز ایجاد شک به مسائل خلقت ندارد، رها شود. شایان ذکر است که ایجاد شک، خود راهی در جهت رسیدن به یقین می‌باشد و این چنین به نظر می‌رسد که شاعر نیز همین هدف را دنبال کرده است. در هر بندی از قصیده طلاسم گویی مجموعه‌ای از افکار درهم رفته قرار دارند.

دکتر سالم المعوش در کتاب خود با نام "ایلیا ابوماضی بین الشرق و الغرب" چنین می‌نویسد: "شاعر مسأله وجود و ماهیت را در قالب مجموعه‌ای از سؤالات در قصیده خود وارد کرده است. شاعر سؤالات خود را پیرامون هستی به نحوی آورده است که آن را تجاهل العارف^۱ می‌نامند". (۱۹۹۷، ۳۱۳)

شاعر در شعر خود در خصوص موضوعات مختلفی همچون خوش بینی، بدبینی، رد و قبول مسائل شادی، غم، عشق و نفرت سخن به میان آورده است. به عبارت دیگر؛ شاعر بلند آوازه مهجر از طریق شک و استدلال سعی بر رسیدن و تأکید بر واقعیت دارد. وی با طرح

۱- تجاهل العارف یعنی اینکه شاعر آنچه را که می‌داند به پرسش می‌گذارد و خود را در جایگاه جهل و نادانی قرار می‌دهد و در این حالت خواننده گمان می‌کند که شاعر هیچ نمی‌داند. ایلیا ابوماضی در قصیده خود نوعی شک و تردید را در مورد هستی القا می‌کند که از طریق آن قصد دارد به واقعیت برسد.

مطرحه تامل از نقطه نظر آموزه های دینی در قصیده طلاسم ایلیا ابوماضی ۱۱۹۱۱۱

سؤالات تلاش دارد تا آدمی، تصویری نو و مستحکم از خود، وجود و ماهیت خویش ترسیم نماید تا متکی بر دلیل و برهان منطقی باشد.

در این خصوص ابو ماضی از جمله شاعرانی است که دوستدار زندگی بوده و نسبت به آن دیدگاهی مثبت دارد. او عاشق طبیعت است و با عاطفه صادق خود به طبیعت می نگرد، با استفاده از نیروی خیال خود با تمام عناصر طبیعت رابطه برقرار می کند و با زبانی ساده و بی پیرایه و به دور از تکلف شروع به سخن گفتن با آنان می کند. البته باید به این نکته مهم اشاره داشت که دید شاعر نسبت به این عناصر، نظری عمیق و ژرف است؛ چرا که به نوعی، از طریق سخن گفتن با طبیعت و الهام گرفتن از آن در جستجوی اسرار هستی، زندگی دنیا و آخرت بوده و به مناجات می پردازد و خواننده را با خالق یگانه به نجوا می کشاند. وی در رسیدن به این هدف از تک تک عناصر هستی همچون: بلبل، درخت، گل، رود، خورشید، پرنده و حتی شب بهره می جوید. تمامی اینها از روح لطیف شاعر نشأت گرفته است و این روح لطیف، پرورش یافته طبیعت زیبای لبنان می باشد.

طلاسم یکی از مهم ترین اشعار مهجر با مضمون تأمل می باشد که در آن سعی می شود تا به حقیقت مخلوقات و مصدر وجود آنها توجه شود. شاعر در این قصیده میان شک و تردید و یقین در تحول و دگرگونی است و آنچه آن که حنا الفاخوری در کتاب خود آورده است: ایلیا توانسته با استفهام و جدل فکر آدمی را به سوی حیات و هستی بکشاند (بی تا، ص ۵۹۵)

در قصیده طلاس، ابوماضی باب جدیدی را به روی خواننده گشوده است. او به روی یقین خود چنان پرده ای کشیده است که گویی چیزی از نظام آفرینش و هستی و سرنوشت آدمی نمی داند. در سرتاسر قصیده، شاعر در این زمینه به طرق مختلف سؤالاتی را از بعضی مظاهر هستی می پرسد و جوابی جز "لست ادری" پیش روی خواننده قرار نمی دهد. چنین به نظر می رسد که شاعر قصد دارد تا بدین طریق خواننده را مجبور کند که از شک به یقین

۱۲۰ // دو فصلنامه مطالعات تمدنی / سال یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ شماره پهل و چهارم

برسد، تا سؤالاتی پیش نیاید به دنبال آن جوابی یافت نخواهد شد. این کنکاش و جستجو است که به شناخت، تجربه و معرفت منجر می گردد و این گونه وی تلاش می کند تا ذهن خواننده را به چالش بکشد.

شاعر متأمل در تمام زمینه ها همچون حیات، هستی، انسان و سرنوشتش، مسائل اجتماعی و غیره اندیشه می کند و در این راه از مظاهر هستی و طبیعت استمداد می جوید. در نظر او، طبیعت زنده، پویا و دارای احساس است.

نست ادری

شایان ذکر است که شاعر با طرح سؤالاتی در قصیده طلاسم، قصد ایجاد نوعی درگیری و جدل ذهنی را درون خواننده دارد. برای پاسخ چنین سؤالاتی باید به منابع موثقی تکیه کرد. به همین منظور در این تحقیق بر قرآن تکیه شده است تا با کمک گرفتن از این منبع نورانی بسیاری از این سؤالات روشن شود و همچنین از این راه زمینه یادآوری بسیاری از آموزه های دینی ایجاد گردد.

با نگرشی عمیق به قصیده طلاسم ایلیا می توان بسیاری از آموزه های دینی همچون معاد، زندگی بعد از مرگ، توحید و یگانگی خدا، شناخت انسان و هستی را دریافت نمود.

خلقت و آفرینش

انسان زمانی که به مرحله ای از کمال و رشد می رسد، سؤالات اساسی در مورد مرگ و زندگی و فلسفه حیات و اینکه از کجا آمده و به کجا خواهد رفت برایش مطرح می شود. شک مقدمه یقین و پرسش مقدمه وصل است. شک جایگاه اولیه آدمی است و با تفکر صحیح می توان به سر منزل اطمینان رسید و شک حاکی از نوعی رشد و اعتلاست. شک معبری برای رسیدن به یقین بوده اما اقامتگاه خوبی نیست؛ شک مقدمه تحقیق است. قومی متفکرند در مذهب و دین جمعی متحیرند در شک و یقین

مطرح‌تال از نقطه نظر آموزه های دینی در قصیده طلسم ایلیا ابوماضی ۱۲۱۱۱۱

ناگاه بر آورد منادی ز کمین کای بیخبران راه نه آنست و نه این

(خیام، ۱۳۶۵، ۴۶)

در ابتدای قصیده، شاعر از آغاز پیدایش خود و چگونگی پیدایش انسان سؤال می کند

که: از کجا آمده و به کجا خواهد رفت؟

جَنَّتْ لَا أَعْلَمُ مِنْ أَيْنَ، وَلَكِنِّي أُنَيْتُ وَسَأَبْقِي مَاشِيًا إِنْ شِئْتُ هَذَا أَمْ أَيْتُ

وَلَقَدْ أَبْصَرْتُ قُدَّامِي طَرِيقًا فَمَشَيْتُ كَيْفَ جِئْتُ؟ كَيْفَ أَبْصَرْتُ طَرِيقِي؟

لست أدري! (ابوماضی، ۲۰۰۶، ۸۹)

در پاسخ به این سؤال باید به وسعت شعاع آگاهی انسان پی برد. استاد مطهری در مورد قلمرو انسان در ناحیه آگاهیها و بینشها در کتاب خود چنین می نویسد: "آگاهی انسان و شناخت او، از ظواهر اشیاء و پدیده ها حکایت می کند و تا درون ذات و ماهیت آنها و روابط و وابستگیهای آنها و ضرورتهای حاکم بر آنها نفوذ می نماید. آگاهی انسان نه در محدوده منطقه و مکان، زندانی می ماند و نه زنجیره زمان آنرا در قید و بند نگه می دارد. هم مکان را در می نوردد و هم زمان را.

آدمی از شناخت فردیت و جزئیت پا فراتر می نهد، قوانین کلی و حقایق عمومی و فراگیرنده جهان را کشف کرده و بدین وسیله تسلط خویش را بر طبیعت مستقر می سازد" (۱۳۷۷، ص ۹-۱۰)

با این تفاسیر می توان این چنین دریافت نمود که خداوند قدرت آگاهی انسان را بسیار وسیعتر از موجودات دیگر قرار داده است. در پاسخ به سؤال این شاعر بلند آوازه با استنباط بر قرآن کریم می توان به این آیه رجوع کرد که: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (البقره، ۱۵۶).

حادث بودن انسان

در بند دیگر از این قصیده، شاعر از قدمت حضور آدمی سؤال می کند یعنی؛ از حادث

بودن یا قدیم بودن او.

۱۲۲ // دو فصلنامه مطالعات تقداری سال یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ شماره ۱۱ و چهارم

أجدیدُ أم قديمٌ أنا في هذا الوجود هل أنا حرٌّ طليقٌ أم أسيرٌ في قيود
هل أنا قائدٌ نفسي في حياتي أم مقود أتمنى أنني أدري و لكن
لست أدري! (ابوماضي، ۲۰۰۶، ۸۹)

حضرت امير در نهج البلاغه می فرماید: "خُلِقَ الْأَشْيَاءُ مِنَ الْعَدَمِ". اشاره به این نکته دارد که انسان حادث است نه قدیم. خداوند نیز در همین رابطه در قرآن می فرماید:
«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَشَاءُ يَذْهَبَكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ» (ابراهیم، ۱۹)

جبر و اختیار

هل أنا حر طليق أم أسير في قيود (ابوماضي، ۲۰۰۶، ۸۹)

شاعر نیز در قصیده طلاسم این سؤال را مطرح می سازد که آیا در آمدنش به این جهان قدرت و اختیاری داشته است یا آن که هیچ اختیاری از خود نداشته و تابع سرنوشتی است که از پیش برایش مقرر شده است؟ آیا دخل و تصرفی در مورد زندگی خود دارد؟ به عبارت دیگر؛ همان سؤال همیشگی در مورد اختیار و جبر. در پاسخ به این مسأله طبق آموزه های دینی و آنچه از قرآن و سنت برمی آید باید گفت: انسان نه در جبر مطلق است و نه در اختیار کامل. امام صادق علیه السلام می فرماید: "لا جبر ولا تفويض ولكن امر بين امرين" (کلینی رازی، ۱۳۶۵، ۱/ ۱۶۰)

با توجه به این دیدگاه اسلامی که آدمی قدرت اختیار کامل در مورد زندگی و آفرینش خود را ندارد، مکتب ولونتاریسم^۱ که دلالت بر اصالت اراده و اختیار دارد و هرگونه جبر را نفی می کند، نقد می شود. همچنین در اسلام، انسان با کمک خدا عمل می کند و یا اگر

۱- مکتب ولونتاریسم همان مکتب اصالت اراده است گاهی اوقات به عنوان اقدام داوطلبانه نیز نامیده می شود بر اساس این مکتب، افراد آزاد هستند تا اهداف و چگونگی دستیابی به آنها را در محدوده محدودیت های اجتماعی و فرهنگی خاص بر اساس اختیار خود انتخاب نمایند، در مقایسه با اقداماتی که مجبور شده اند یا از پیش تعیین شده اند.

مطرح تامل از نقطه نظر آموزه های دینی در قسیده طلاس اسم ایلیا ابوماضی ۱۳۳۱۱

در جبر مطلق بود فرو فرستادن پیامبران و کتب الهی بیهوده می بود؛ نقد مکتب دترمینیسم^۱ یا همان جبر مطلق است.

در اینجا باید به این مسأله اشاره نمود که مقوله جبر و اختیار در مورد کسی گفته می شود که صاحب فعل باشد یعنی قدرت انجام عملی را داشته باشد. در مورد خلقت آفرینش انسان چون این عمل از خداوند بر می آید پس آدمی در آفرینش خود هیچگونه اختیاری ندارد. به عبارت دیگر بحث جبر در مورد خلقت مطرح است «كُنْ فَيَكُونُ» (البقره، ۱۱۷)

«وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (القصص، ۶۸)

ولی در مورد انتخاب روش زندگی و مسیر خود در طول حیات باید گفت: خداوند برنامه ای را برای انسان از طریق قرآن و پیامبران و سنت در پیش روی وی قرار داده است اما حق انتخاب را به عهده بشر گذارده است تا از قدرت اختیار خود بهره جوید.

«أَنَا هَدَيْتَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا إِمَّا كَفُورًا» (الانسان، ۳).

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (البقره، ۲۵۶)

انسان مسیر زندگی خود را با قوه تعقل و اندیشه یا همان پیامبر درونی می یابد: "كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْصَحَ لَكَ سُئِلَ غَيْكَ مِنْ زُشْدِكَ" (امام علی (ع)، ۱۳۸۴، حکمت ۴۲۱)

مسیر هدایت

در بند دیگر شاعر از مسیر خود می پرسد از آنچه که طی کرده و آنچه باید پیماید. در حقیقت به نوعی تأمل در راهی است که انسان در این دنیا باید قدم در آن بگذارد و بالطبع انتخاب این مسیر است که سرنوشت او را معین می سازد:

۲- Determinism یا جبرگرایی: یک موضوع فلسفی است که بر طبق آن هر رویدادی از جمله شناخت، رفتار، تصمیمات و کنشهای آدمی به صورت علی بدست زنجیره پیوسته ای از رخدادها تعیین شده است. جبرگرایی معمولاً در مقابل اراده آزاد و مسئولیت اخلاقی قرار دارد.

۱۲۴ // دو فصلنامه مطالعات تمدنی / سال یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ شماره پهل و چهارم

و طریقی، ما طریقی؟ أطویل أم قصیر؟ (ابوماضی، ۲۰۰۶، ۹۰)

بر هر انسان صاحب تفکری مبرهن است که آفرینش انسان بی هدف و عبث نبوده است:
«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ
لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ
فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (ص، ۲۷ و ۲۸)

خداوند برنامه منظمی برای مسیر زندگی انسان تعیین می نماید تا راه کمال را بهتر طی کند و این راه را از طریق انبیاء، سنت و شریعت معین می سازد و راه برای آدمی معین شده است:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ
وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف، ۱۰۸). سپس شاعر در ادامه می پرسد:

هل أنا أصعب أم أهبط وأغور؟! (ابوماضی، ۲۰۰۶، ۹۰)

در توضیح باید به این نکته اشاره کرد که انسان هم راه رشد و کمال دارد: "فی الدرجات الأولى" و هم راه سقوط "فی الدرك الأسفل" که به رفتار انسان بستگی دارد. حضرت آدم هبوط کرد «قلنا اهبطوا منها» (البقره، ۳۸) و حضرت محمد (ص) به معراج رفت (الاسراء، آیه ۱) و حضرت عیسی نیز عروج کرد. (آل عمران، ۵۵؛ النساء، ۱۵۸) اما مهم این است که وسیله رشد را بیابیم و امروز کاملترین آن قرآن است: "اقرأ فارع".

أنا السائر في الدرب أم الدرب يسير أم كلانا واقفٌ والدهر يجري

لست أدري! (ابوماضی، ۲۰۰۶، ۹۰)

همچنین شاعر در بخشی دیگر از قصیده این سوال را مطرح می کند: آیا من در حال پیمودن این راه هستم؟ یا این راه است که در حال حرکت بوده و مرا با خود می برد؟ و یا این جهان و روزگار است که هر دوی ما را با خود می برد؟ تمام عالم در حال حرکت است در محلی که قبلاً مشخص شده است. «كل تجري في مستقر لها» (یس، ۳۸)؛ «كل

مطرح‌تال از نقطه نظر آموزه های دینی در قصیده طلاسم ایلیا ابوماضی ۱۲۵۱۱۱

يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» (الزمر، ۵) و این نشانه هدفمندی این جهان بوده و مسیر انسان اختیاری است.

لَيْتَ شِعْرِي وَأَنَا فِي عَالَمِ الْغَيْبِ الْأَمِينِ أترانِي كُنْتُ أُدْرِي إِنَّتِي فِيهِ ذَفِينِ
وَيَأْتِي سَوْفَ أَبُودُ وَبَأْنِي سَأَكُونُ أَم تَرَانِي كُنْتُ لَا أُدْرِكُ شَيْئًا؟
لست أدري! (ابوماضی، ۲۰۰۶، ۹۰)

معاد و رستاخیز

در این بخش از قصیده شاعر در خصوص زندگی پس از مرگ و حیات دوباره سخن به میان می آورد. آیا پس از مرگ امکان دوباره زنده شدن است؟ در حقیقت شاعر اشاره به علم اسکاتولوژی یا واپسین شناسی^۱ دارد.

«وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا» (الاسراء، ۴۹).

أترانِي قَبْلَمَا أَصْبَحْتُ إِنْسَانًا سَوِيًّا^۲ أترانِي كُنْتُ مَحْوًّا أَم تَرَانِي كُنْتُ شِيَا
أَلْهَذَا اللَّغْزِ حُلٌّ أَمْ سَيِّقِي أَبَدِيًّا لست أدري... و لماذا لست أدري؟
لست أدري! (ابوماضی، ۲۰۰۶، ۹۰)

شاعر می پرسد: آیا بعد از این تکامل و جدا شدن از این دنیا در جهان باقی، انسان بعد از مرگ فانی می شود؟ اگر قرار بر فنا و نابودی انسان باشد پس پاداش و عقوبت معنایی نداشته و در نهایت، خلقت بیهوده بود. اما آنچه حائز اهمیت می باشد این است که از چگونگی جهان آخرت هیچ انسانی به صورت کامل و دقیق با خبر نیست؛ ولی در وقوع آن

۱- Eschatology علم اسکاتولوژی یا غایت شناسی، همان علمی است که اشاره به حیات دوباره موجودات و زندگی بعد از مرگ دارد به عبارت دیگر در مفهوم دینی همان معاد است.

۲- منظور از "إنسانا سویا" انسانی است که کامل می شود، البته نه تکامل جسمانی؛ بلکه تکامل معنوی. یعنی روح به کمال برسد. انسان در سیر تکامل معنوی به جایی می رسد که خود را حق پنداشته و ندای "أنا الحق" سر می دهد تا پس از تکامل از دنیا می رود.

۱۲۶ // دو فصلنامه مطالعات قد ادبی / سال یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ شماره پهل و چهارم

باید گفت که حتمیت دارد. حضرت علی (ع) می فرماید: "لَا تَسْأَلُ عَمَّا لَا يَكُونُ فِيهِ الَّذِي قَدْ كَانَ لَكَ شَغْلٌ" (امام علی (ع)، ۱۳۸۴، حکمت ۳۶۴).

روح تکامل یافته انسان اگر بعد از مرگ از میان برود با عبث بودن نظام آفرینش مساوی می باشد که بر خلاف علم و قدرت لایزال الهی است.

عقل و اندیشه آدمی قدرت رسیدن به حقیقت وجود انسان و کنه هستی را ندارد و نمی تواند به جواب درستی در مورد درک اسرار و رموز هستی و حقائق آن برسد. شاید تأمل در این مقولات شک آدمی را بسیار کند اما راهی بسوی شناخت هر چه بیشتر نظام هستی و درک عظمت و قدرت این نظام است.

سرنوشت انسان و عظمت نظام آفرینش

دَ سَأَلْتُ الْبَحْرَ يَوْمًا هَلْ أَنَا يَا بَحْرُ مِنْكَ؟ هَلْ صَحِيحٌ مَا رَوَاهُ بَعْضُهُمْ عَنِّي وَ عِنِكَ؟
أَمْ تَرَى مَا زَعَمُوا زُورًا وَ بُهْتَانًا وَ إِفْكًَا؟ ضَحَكَتْ أَمْوَاجُهُ مِنِّي وَ قَالَتْ:
لست أدري! (ابوماضی، ۲۰۰۶، ۹۱)

شاعر در ادامه قصیده به سراغ یکی از مظاهر طبیعت "دریا" می رود. او میان خود و دریا مشابهت هایی ذکر می کند و اینگونه بیان می دارد که آدمی همچون دریایی است که نمی داند از کجا سرچشمه گرفته است، چه مسیری را طی خواهد کرد و در این مسیر به کجا خواهد رسید. شاعر با طرح مشابهتها سعی دارد تا خواننده را متذکر حقیقت وجودی خود و سرنوشت خود نماید تا بیشتر به این موضوع بیندیشد؛ این که از دریا می پرسد آیا آنچه در مورد من و تو در خصوص پیدایشمان می گویند درست است یا دروغ و عبث؟ این همان سؤال انسان است که آیا آفرینش او عبث و بیهوده است و خداوند در قرآن می فرماید:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (المؤمنون، ۱۱۵).

أَيُّهَا الْبَحْرُ، أَتَدْرِي كَمْ مَصَّتْ أَلْفٌ عَلَيْكَ وَهَلِ الشَّاطِئُ يَدْرِي أَنَّهُ جَاءَتْ لَدَيْكَ
وَ هَلِ الْأَنْهَارُ تَدْرِي أَنَّهَا مِنْكَ إِلَيْكَ مَا الَّذِي الْأَمْوَاجُ قَالَتْ حِينَ نَارَتْ؟

مطرح تامل از نقطه نظر آموزه های دینی در قصیده طلاسم ایلیا ابوماضی ۱۲۷۱۱۱

لست أدري! (ابوماضی، ۲۰۰۶، ۹۱)

شاعر اینگونه بیان می نماید که انسان در آفرینش خود دخالتی ندارد و دریا نیز همچون انسان اسیری ناچار و ناتوان در امور خود است:

أنت يا بحرُ أسيْرُ آه مَا أعظمَ أسْرِكَ أنتَ مثلي أيها الجبازلَا تملكُ أمْرَكَ
أشبهتَ حالكَ حالي وَحكي عُدري عُدْرَكَ فَمَتَى أنْجُو مِنَ الأسْرِ وَتَنْجُو؟ ..
لست أدري! (همانجا)

مشابَهتی که شاعر بین دریا و انسان می بیند این است که ساحل و رود در جهت ایجاد و تکامل دریا هستند. خداوند نیز در قرآن می فرماید همه مخلوقات برای کمال انسان در اختیار او قرار داده شده است: «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (الجاثیه، ۱۳). شاعر با بیان این مشابَهت متذکر می شود که همه چیز برای تکامل آدمی آفریده شده است؛ هرچند هر دوی اینها تصرفی در آفرینش خود ندارند.

سپس به بخشندگی دریا اشاره می کند که دریا سبب به وجود آمدن ابرها می گردد؛ ابرها باران فرو می فرستد؛ درختان سیراب و سر سبز می شوند؛ دانه ها می رویند و روزی ما را فراهم می سازند.

خواننده پس از خواندن این قطعات متوجه عظمت و بزرگی نظام آفرینش و ارتباط همه اجزای طبیعت با هم می گردد. خداوند در این زمینه برای آگاهی بشر آیات بسیاری در قرآن آورده است:

«وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرَجُ مِنْهُ حَبًّا مُتْرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالزُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (الانعام، ۹۹).

۱۲۸ // دو فصلنامه مطالعات تمدنی / سال یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ شماره ۱۱۱ و چهارم

قَدْ سَأَلْتُ السَّحْبَ فِي الْأَفَاقِ هَلْ تَذَكُرُ مَمْلَكَتَكَ
وَسَأَلْتُ الشَّجَرَ الْمُرَوِّقَ هَلْ يَعْرِفُ فَضْلَكَ
وَسَأَلْتُ الدَّرَّ فِي الْأَعْنَاقِ هَلْ تَذَكُرُ أَصْلَكَ
وَكَأَنِّي خَلْتُهَا قَالَتْ جَمِيعًا
لست أدري! (ابوماضي، ۲۰۰۶، ۹۲)

در این بند شاعر با پرسش از ابر و درخت و مروارید و سؤال کردن از اصل آنها خواننده را متذکر این ارتباط عمیق بین همه اجزای طبیعت می نماید. همچنین تداعی کننده این بیت مولوی است که:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش
(مولوی، ۱۳۷۰، دفتر اول، ۴)

يَرْقُصُ الْمَوْجُ وَفِي قَاعِكَ حَرْبٌ لَنْ تَزُولَا
تَخْلُقُ الْأَسْمَاكُ لَكِنْ تَخْلُقُ الْحَوْتَ الْأَكُولَا
قد جمعت الموت في صدرك والعيش الجميلا
ليت شعري أنت مهّد أم ضريح؟ ...
لست أدري (ابوماضي، ۲۰۰۶، ۹۲)

ملازمت مرگ و زندگی

خداوند در این جهان مرگ و حیات را با هم آفریده است. پس ازهر تولدی مرگی است و پس از هر مرگی برانگیختنی. همچنان که جهان مهد و گهواره است مقبره و مدفن نیز هست. سپس از ناپایداری و فانی بودن این جهان سخن به میان می آورد:

كَمْ مَلُوكٌ ضَرَبُوا حَوْلَكَ فِي اللَّيْلِ الْقَبَابَا
طَلَعَ الصَّبِيحُ وَلَكِنْ لَمْ نَجِدِ إِلَّا الضَّبَابَا
(همان، ۹۳)

در ادامه شاعر دریا را مخاطب قرار داده و می گوید:

فِيكَ مِثْلِي أَيُّهَا الْجِبَاؤُ أَصْدَافٌ وَرَمَلٌ
إِنَّمَا أَنْتَ بِلَا ظِلٍّ وَ لِي فِي الْأَرْضِ ظِلٌّ
إِنَّمَا أَنْتَ بِلَا عَقْلِ وَلِي، يَا بَحْرُ، عَقْلٌ
فَلِمَاذَا، يَا تَرِي، أَمْضِي وَتَبْقَى؟ ...
لست أدري! (همانجا)

مطرح تامل از نقطه نظر آموزه های دینی در قصیده طلاسم ایلیا ابونامی ۱۲۹۱۱۱

دریا، مرگ و زندگی را در درون خود به صورتی زیبا در کنار هم جای داده است و سواحل آن حوادث و انسانهای بسیاری به خود دیده است. شاعر انسان را چونان دریایی می داند که اسرار بسیاری در خود دارد و همانطور که دریا صدف را در درون خود می پروراند در کنار صدف ماسه نیز جای دارد. آدمی نیز صفات خوب و بد را با هم دارد و آنچه باعث تفاوت این دو (دریا و انسان) می گردد قدرت تعقل و اندیشه است. و اینکه انسان رو به کمال بوده ولی دریا ساکن و باقی است و این خود هدفدار بودن جهان را مطرح می کند.

إِنِّي، يَا بَحْرُ، بَحْرٌ شَاطِئَاهُ شَاطِئَاكَ الْغَدُّ الْمَجْهُولُ وَالْأَمْسُ اللَّذَانِ اكْتَفَاكَ
وَكِلَانَا قَطْرَةً، يَا بَحْرُ، فِي هَذَا وَذَلِكَ لَا تَسْلِينِي مَا غَد، مَا أَمْسُ؟ ... إِنْـي ...
لست أدري! (همو، ۹۴)

در بند فوق، شاعر آدمی را در دریای زندگی همچون قایقی می داند که در این دریا می گردد و این دریا حدودی ندارد و در آخر خود را در نظام هستی ذره ای می داند که از فردای خود با خبر نیست.

در اینجا باید این نکته را متذکر شد که انسان با دو نوع سرنوشت روبروست. سرنوشت محتوم و مشروط. سرنوشت مشروط بستگی به اعمال و رفتار انسان دارد «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» (المدثر، ۳۸) و این خود اشاره به ضعف علم انسان دارد؛ چرا که از آینده خبر ندارد؛ اما ابزار علم به او اعطا شده است و آن گوش و چشم و قلب (اندیشه) است. «صُمُّ بَكْمٌ عُمِي، فَهَمْ لَا يَعْقِلُونَ» (البقره، ۱۸)

شاعر با مهارتی هنرمندانه سؤالات بسیاری را که ممکن است از ذهن هر انسانی بگذرد در قالبی شیوا و در عین حال زیبا به مرحله پرسش می گذارد. در ادامه مسیر، شاعر در شعر خود به دیر پناه می برد تا شاید پاسخ سؤالات خود را در دیر دریابد:

قِيلَ لِي فِي الدَّيْرِ قَوْمٌ أَدْرَكُوا سِرَّ الْحَيَاةِ غَيْرَ أَنِّي لَمْ أَجِدْ غَيْرَ عَقُولِ آسِنَاتِ
وَقُلُوبٍ بُلِيَّتْ فِيهَا الْمُنَى فَهِيَ رُفَاتِ مَا أَنَا أَعْمَى فَهَلْ غَيْرِي أَعْمَى؟ ...

۱۳۰ // دو فصلنامه مطالعات تمدنی / سال یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ شماره ۱۱ و چهارم

لست أدري! (ابوماضی، ۲۰۰۶، ۹۴)

دکتر سالم المعوش در کتاب خود این چنین می نویسد: "شاعر دیر را رمز دین می داند. به سراغ دیر می رود تا شاید جواب سؤالات خود را در آنجا بیابد و در آنجا نیز کسی را نمی یابد." (معوش، ۱۹۹۷، ۳۱۴)

چنین به نظر می رسد که شاعر معتقد است مسائل مربوط به کنه هستی، اسرار آن، وجود خداوند، ازلی و ابدی بودن او و آفرینش انسان را تا حدی بتوان از طریق عقل و دین پاسخ گفت؛ ولی نه شرع و نه عقل تمامی سؤالات آدمی را پاسخگو نخواهند بود؛ چرا که پرسیدن در هر زمینه ای جایز نیست.

تن زجان و جان زتن مستور نیست لیک کس را دید جان دستور نیست

(مولوی، ۱۳۷۰، دفتر اول، ۴)

قد دخلتُ الدیرَ أستنطق فیہ الناسکینا فإذا القومُ من الحیرةِ مثلی باهتونا
غلبَ الیأسُ علیهم، فهم مُستسلِمونا وإذا البابُ مکتوبٌ علیہ ...

لست أدري! (ابوماضی، ۲۰۰۶، ۹۶)

در بخشی از قصیده، شاعر به این نکته اشاره دارد که اشخاصی را در دیر حیران و سرگردان یافته است. اینگونه تصور می شود که قصد شاعر از بیان مسأله این است که هنوز فلاسفه، عقلا، عرفا و اکثر انسانها پاسخی قطعی در مورد بسیاری از رموز هستی نیافته اند. آنچنان که حضرت امیر می فرمایند: "ولا تقدیر عظمة الله علی قدر عقلک فتکون من الهالکین" (امام علی (ع)، ۱۳۸۴، خطبه ۱۲/۹۱)

شاعر وارد دیر می شود؛ اما در آنجا نیز جز قلبها و افکاری پوسیده چیزی نمی یابد. او از پوسیدگی افکار زاهدان متعصب می نالد، از این که گوشه عزلت گزیده اند تا به زهد پردازند در حالی که در طبیعت و در میان مردم زیباییهای بدیعی وجود دارد که خود را از درک آن محروم ساخته اند.

مطرح تامل از نقطه نظر آموزه های دینی در قصیده طلاس اسم ایلیا ابوماضی ۱۳۱۱۱۱

هجر الناس و فيهم كل حسن المبدع (ابوماضی، ۲۰۰۶، ۹۶)

سپس به سراغ مقبره ها می رود تا شاید راز زندگی و آرامش را در آنجا بیابد. او در می یابد که جسم همه در هر مرتبه ای - چه پادشاه و چه فقیر- پوسیده و متلاشی می شود. همچنان که در نامه امام علی (ع) به امام حسن (ع) آمده است: «وَسِرْ فِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ فَانظُرْ فِيمَا فَعَلُوا وَعَمَّا اتَقَلُّوا وَأَيْنَ حَلُّوا وَنَزَلُوا» (۱۳۸۴، ، نامه ۴/۳۱)

سابقاً ذکر شد که مرگ و خواب هر دو مثل هم هستند و در هر دو روح از کالبد آدمی جدا می شود؛ با این تفاوت که در مرگ روح به سوی کالبد بر نمی گردد. شاعر می پرسد چرا آدمی از زمان مرگ خود آگاه نیست؟ آیا این مرگ پایان راه است یا شروعی دوباره و آیا بعد از مرگ برانگیختنی وجود دارد؟

أوراء القبر بعد الموت بعث و نور	فحياة فخلوؤد أم فناء و دشور
أكلام الناس صدق أم كلام الناس زور	أصحيح أن بعض الناس يدري ...
	لست أدري!
إن أكن أبعث بعد الموت جثمانا وعقلا	أترى أبعث بعضاً أم ترى أبعث كلا
أترى أبعث طفلاً أم ترى أبعث كهلاً	ثم هل أعرف بعد الموت ذاتي؟ ...
	لست أدري!

شاعر و پارادوکس خیر وشر

در پایان قصیده شاعر به این مسأله اشاره دارد که من با تمام این سؤالات، در درون خود شاهد جدل و درگیری بودم، گاهی ذات و نفس خود را شیطان و گاهی فرشته تصور می کند و با خود می گوید من دو شخص متضاد را درون خود دارم:

إتني أشهد في نفسي صراعا و عراقا	وأرى ذاتي شيطانا وأحيانا ملاكا
هل أنا شخصان يأبى ذاك مع هذا اشتراكا	أم ترانسي واهمماً فيمما أراه
	لست أدري! (ابوماضی، ۲۰۰۶، ۱۰۳)

۱۳۲ // دو فصلنامه مطالعات تمدنی / سال یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ شماره ۱۱۱ و چهارم

سپس چنین می سراید گاه در صبحگاهان قلبم همچو باغی پر گل و سرسبز است و شامگاهان چونان بیابانی خالی می گردد. من در خود گریه و خنده و کودکی و جوانی را دیدم و در هر روز در کی جدا از روز قبل دارم. به نظر می رسد این چنین شاعر متذکر دگرگونی احوال خود می گردد. او می گوید: وقتی به طبیعت می نگرم می بینم برای همه آنها همچو من تولد و مرگی است و خداوند برای همه آنها رزق و روزی قرار داده است. همچنان که قرآن در سوره بلد، آیه ۱۰ اشاره می کند که هر دو را خیر و شر را به انسان نمایانده و قدرت تشخیص را به او داده است، اگرچه در وجود خود دچار درگیری و جدل است: «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» و همچنین در آیه ۳ سوره انسان می فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا».

إِنِّي جئتُ وَأَمْضِي وَأَنَا لَا أَعْلَمُ أَنَا لُغْرٌ... وَ ذَهَابِي كَمَجِيثِي طَلَسْمِ
وَالَّذِي أَوْجَدَ هَذَا اللَّغْرَ لُغْرٌ مَبْهَمٌ لَا تُجَادِلْ ذَا الْحِجَا مِنْ قَالَ إِنِّي...
لست أدري! (همان، ۱۱۱)

در نهایت، در پایان این قصیده چنین می گوید: من به دنیا آمدم بدون آنکه بدانم و روزی از این دنیا خواهم رفت، روزی که زمان آن را نمی دانم و تمامی اینها همچون معمایی است که من سر آن را نمی دانم و نیز یادآور می گردد که نزد من موهبتی همچون عقل و اندیشه است، هر چند از گذشته و آینده خود آگاه نیستم و درک هستی و اسرار آن برای آدمی غیر ممکن است؛ اما اسباب و ابزار این شناخت تا آنجا که در دایره توان آدمی است برای او فراهم شده است. در انتها می گوید آمدن و رفتن من هر دو همچون معما و طلسمی است که هیچ صاحب خرد و عقلی را یارای رسیدن به آن نیست. به قول مولانا:
نه به خود آمدم اینجا که به خود باز روم آن که آورد مرا باز برد در وطنم

نتایج مقاله

با عنایت به مطالب فوق، عنصر تأمل از مهم ترین و کارآمدترین عناصر شعر معاصر می باشد و جایگاه والایی در شعر و ادبیات عربی و اشعار ابوماضی به خصوص قصیده طلاس به خود اختصاص داده است و امروزه به عنوان یک مکتب ادبی قابل بررسی است. در این راستا، ایلیا ابو ماضی شاعر شهیر لبنانی با توجه به دیدگاه خاصی که نسبت به هستی، زندگی اطراف و طبیعت داشته است، این نوع نگرش را با شیوه ای منحصر به فرد در اشعار خود بیان نموده است.

گرایش فکری شاعر برای طی نمودن مراحل تکامل معنوی به این پرسش اساسی است که سبب آفرینش او چه بوده است؟! در این راستا به شک که مقدمه یقین و پرسش مقدمه وصل است، روی می آورد. با این باور که شک جایگاه اولیه آدمی است و با تفکر صحیح می توان به سر منزل اطمینان رسید و باعث رشد و اعتلای انسان است. و همچنین معبری برای رسیدن به یقین است با اذعان به این نکته که اقامتگاه نیست.

شایان ذکر است که شاعر با طرح سؤالاتی در قصیده طلاس، قصد ایجاد نوعی درگیری و جدل ذهنی را در وجود خواننده دارد و لازمه پاسخ چنین سؤالاتی باید منابع موثقی است. به همین منظور در این تحقیق بر قرآن تکیه شده است که منبع پاسخ گویی به این سؤالات است. همچنین از این راه، زمینه یادآوری بسیاری از آموزه های دینی ایجاد می شود. مسایل مهمی چون: آفرینش انسان، حادث بودن او، جبر و اختیار، سرنوشت انسان و عظمت نظام آفرینش، ملازمت مرگ و زندگی و

ابوماضی شاعری است که در اطراف خود دقت نظر دارد و با بینشی عمیق در هستی به تأمل می نشیند. او در فراروی خود جامعه ای را از بعد فرهنگی، ادبی و اجتماعی ترسیم می نماید که شنونده و خواننده را نسبت به مسائل پیرامون خود به تفکر وامی دارد. در پایان

۱۳۴ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ شماره ۱ و چهارم

شایان ذکر است که شاعر توجه زیادش را به موضوع تأمل در این مسایل حساس و مهم چنین بیان می کند:

إِنَّ التَّأْمَلَ فِي الْحَيَاةِ يَزِيدُ أَوْجَاعَ الْحَيَاةِ

(أبو ماضي، ۲۰۰۶، ۸)

کتابشناسی

قرآن کریم.

ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی. (۱۳۰۰ هـ). لسان العرب. چاپ بولاق.

باقری، مجید. (۱۳۸۴). یکصد و ده سؤال از استاد مطهری، انتشارات خادم الرضا (ع).

جردي، وحدي أمين. (۲۰۰۵). أدب التأمل عند المنفلوطي، دراسة في نصوص النظرات و العبرات، چاپ

نخست بیروت: دار الفكر اللبناني.

خفاجی، محمد عبد المنعم. (۱۹۸۶). قصة الأدب المهجري، بيروت: دارالكتاب اللبناني.

خوري حتى، فيليب. (۱۹۷۲). تاريخ لبنان منذ أقدم العصور إلى عصرنا الحاضر، بيروت: دار الثقافة.

خیام، عمر. (۱۳۶۵). رباعیات، تهران: انتشارات اقبال.

ديمتري سليم، جورج. (بدون تاريخ). إيليا أبو ماضي، دراسات عنه وأشعاره المجهولة، مصر: دارالمعارف.

رومی، جلال الدين. (۱۳۷۰). ديوان مثنوی معنوی، از روی چاپ رینولد نیکلسون، نشر طوع.

زیات، أحمد حسن. (بدون التاريخ). تاريخ الأدب العربي، الطبعة الثامنة و العشرون، بيروت: دار الثقافة.

سروی حسینی، سید غلامرضا. (۱۳۸۱). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن (راغب اصفهانی) با تفسیر

لغوی و ادبی قرآن، ج سوم: انتشارات مرتضوی.

سعدی. (۱۳۸۱). کلیات دیوان، بهاءالدين خرمشاهی براساس تصحیح و طبع محمدعلی فروغی، انتشارات

دوستان.

صمیلی، یوسف. (۱۹۸۰). الشعر اللبناني اتجاهات و مذاهب، دارالوحدة، الطبعة الأولى.

ضیف، شوقی. (بدون تاريخ). دراسات فی الشعر العربي المعاصر، الطبعة العاشرة، دار المعارف.

مطاحرتنازل از نقطه نظر آموزه های دینی در قصیده طلاس اسم ایلیا ابوماضی ۱۳۵۱۱۱

- طباع، عمر فاروق. (۲۰۰۶). *الرفض فی الشعر العربي المعاصر، الجزء الأول*، بیروت، مؤسسة المعارف.
- امام علی (علیه السلام). (۱۳۸۴). *نهج البلاغة، ترجمه محمد دشتی*، انتشارات سبط النبی.
- فرید تنکابنی، مرتضی. (۱۳۸۳). *نهج الفصاحة، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی*.
- کیان زاد، رضا. (۱۳۸۰). *المعجم المفهرس لكشف آیات القرآن، ج (۱ و ۲)*، انتشارات کیان کتاب.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). *انسان و ایمان، انتشارات صدرا*.
- معوش، سالم. (ق ۱۴۱۷=۱۹۹۷). *ایلیا ابوماضی بین الشرق و الغرب فی رحلة التشرد و الفلسفه و الشعاعریه*. بیروت: مؤسسه بحسون.
- مقدسی، انیس الخوری. (۱۹۶۰). *الاتجاهات الأدبیه فی العالم العربی الحدیث، الطبعة الأولى*، بیروت.
- موسی، منیف. (۱۹۸۰). *الشعر العربی الحدیث فی لبنان، الطبعة الأولى*.
- میر قادری، فضل الله. (۱۳۷۸). *جلوه های تأمل در آثار ایلیا ابو ماضی*، مجله دانشکده ادبیات علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- ناعوری، عیسی. (بدون التاريخ). *ادب المهجر، دارالمعارف بمصر*.
- هواری، صلاح الدین. (۲۰۰۶). *دیوان ایلیا ابوماضی*، دار و مكتبة الهلال.
- هواری، صلاح الدین. (۲۰۰۹). *شعراء المهجر الشمالي، دار المكتبة الهلال، بیروت، الطبعة الأولى*.